

نفرین منابع؛ یا نعمت منابع

مجله اقتصاد انرژی در آغاز سلسله مباحثی که تحت عنوان نفت و توسعه منتشر خواهد کرد به موضوع نفرین منابع، یا نعمت منابع می پردازد در زیر ترجمه بخش سوم مقاله Resovrse Curse or Blessing نوشته Paul Stevens از دانشگاه داندی اسکاتلند را می خوانید. این مقاله در واقع مروری بر ادبیات موجود در این موضوع است.

۴- مکانیزم رابطه بین درآمدهای هنگفت منابع و کارایی ضعیف:

تا کنون ادبیات جامعی در مورد علل بروز نفرین منابع و دلایل ناکارایی اقتصادی و رشد ضعیف ناشی از فراوانی منابع گردآوری شده است. لذا طبقه بندی متفاوتی در خصوص ساز و کارهای رابطه بین درآمدهای باد آورده نفت و گاز و کارایی ضعیف اقتصادی به وجود آمده است. به عنوان مثال آوتی در سال ۲۰۰۱ سه علت برونزای سیاست‌های ساختارگرایانه، بیماری هلندی و تئوری‌های مبتنی بر صادرات و دو دلیل درونزای خطاهای سیاستی و سرمایه‌گذاری‌های ناکارآ، رانت‌جویی و اقتصاد سیاسی اشاره می‌کند.

در این بخش به تفاسیر مختلف زیر در خصوص مکانیزم رابطه بین درآمدهای

هنگفت منابع و کارایی ضعیف اقتصادی می پردازیم:

(۱) کاهش بلندمدت رابطه مبادله

(۲) فراریت درآمدها

(۳) بیماری هلندی

(۴) اثر جبرانی

(۵) افزایش نقش دولت

(۶) آثار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

۱- کاهش بلندمدت رابطه مبادله

این تفسیر بیشتر براساس ایده های پریش و سینگر در سال ۱۹۵۰ توسعه یافته است. طبق این تحلیل در طول زمان درآمدهای ناشی از صادرات نفت، گاز و منابع به تدریج قدرت خرید خود برای واردات کالاهای سرمایه‌ای را از دست می‌دهند و لذا سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌گرا در ساختار اقتصاد با رکود مواجه می‌شوند. موضوع افت رابطه مبادله همواره بحث برانگیز بوده و در حوزه تجربی و تئوریک به کرات مورد تجزیه و تحلیل و بررسی مختلف قرار گرفته است. این مطالعات نشان می‌دهد که مطالعات اولیه مبنای تجربی استدلال‌های مطرح شده را به چالش می‌کشند. اما بعضی از بررسی‌های جدید وجود افت مشخصی را در قیمت محصولات اولیه تأیید می‌کنند. البته باید اذعان داشت که بسیاری از بررسی‌ها نیز در این خصوص دچار عدم اطمینان هستند. با همه این اوصاف، باید اذعان نمود که تبیین رابطه افت قیمت‌ها با



نتوانست مستندات قوی برای اثبات بالا بودن نرخ پس‌انداز در کشورهای ثروتمند از نظر منابع طبیعی پیدا کند.

جیلفاسون (۱۹۹۹) معتقد است که رابطه بین سطح سرمایه‌گذاری داخلی و صادرات مواد اولیه معکوس است. ساچس و وارنر در مطالعه‌ای دیگر که در سال ۱۹۹۵ انجام شد به این موضوع پرداختند اما نتوانستند ارتباط محکمی بین فراریت رابطه مبادله و رشد درآمد سرانه بیابند. یکی از دیدگاه‌های بدیل در این حوزه این است که یک حرکت کاهشی در سیکل تولید اگر بتواند باعث ایجاد اصلاحات اساسی اقتصادی شود و موجب بروز مشکلات خطرناک برای اقتصاد نگردد قطعاً به نفع اقتصاد خواهد بود.

البته؛ تأثیر نوسانات درآمدی بر سیاست‌های مالی دولت و مدیریت کلان اقتصادی در صورت عدم وجود ابزارهای تثبیت اقتصادی خود موضوعی بسیار جذاب و قابل بحث و بررسی است.

۴-۳. بیماری هلندی

بیماری هلندی دارای مفهومی ویژه و در رابطه با افزایش ارزش نرخ ارز می‌باشد. در واقع در نتیجه مصرف و هزینه نمودن درآمدها، تورمی در اقتصاد ایجاد می‌شود که همین تورم موجب افزایش تقاضا برای پول داخلی شده و در نتیجه ارزش نرخ رسمی ارز افزایش می‌یابد. بنابراین بخش‌های غیرنفتی و گازی و منابع که قابل مبادله نیز هستند کم‌کم تضعیف شده و نابود می‌شوند. لذا تولید بخش‌های تجاری غیرمرتبط با منابع کمتر از مقدار اولیه آنها خواهد شد.

کارآیی اقتصادی در هر کشوری شود
۴-۲ فراریت درآمدها

اوتی در ۱۹۹۸ و میکسل در سال ۱۹۹۷ بحث فراریت درآمدها را به عنوان تفسیری بدیل برای نفرین منابع مطرح نمودند. استدلال اساسی آنها این بود که درآمدهای نفت و گاز و منابع بسیار فرار بوده و در دوره‌های کوتاه مدت نوسانات شدیدی نشان می‌دهد. در خصوص این موضوع مطالعات تجربی گسترده‌ای صورت گرفت. میکسل (در سال ۱۹۹۷) در مطالعات خود به این نتیجه رسید که بین سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۷۲ مناطقی که دارای حجم صادرات مواد اولیه بیشتری بوده‌اند فراریت رابطه مبادله دو و یا سه برابر کشورهای صنعتی در همان دوره داشته‌اند. این فراریت به صورت بالقوه می‌تواند موجب بروز مشکلات عدیده‌ای برای تعادل اقتصادی شود. الگوی پرنوسان درآمد امکان پیگیری و اجرای سیاست‌های مالی دوراندیشانه را با مشکل رو به رو می‌نماید. این موضوع باعث ایجاد معضلاتی همچون عدم اطمینان سرمایه‌گذاری و سیاست‌های هزینه‌ای منقطع می‌شود. از سوی دیگر این دغدغه وجود دارد که درآمدهای بادآورده ناشی از قیمت‌های نوسانی صادراتی بیشتر صرف مصارف هزینه‌ای گردد تا سرمایه‌گذاری. البته مطالعات تجربی در خصوص این موضوع شک و شبهه‌هایی را بر آن وارد کرده‌است. بر اساس نظریه درآمد دائمی درآمدهای بادآورده با احتمال بالاتری سرمایه‌گذاری و پس‌انداز می‌شوند تا مصرف. با این وجود مطالعات ساچس و وارنر در سال ۱۹۹۷

تضعیف کارآیی اقتصادی ناشی از نفرین منافع بسیار مشکل می‌باشد. اقتصاد همواره با تغییر قیمت‌های نسبی رو به رو است. اگر این تغییرات به صورت تدریجی اتفاق افتد؛ انتظار می‌رود که اقتصاد بتواند خود را با این تغییرات سازگار نموده و در جهت رشد حرکت کند. مگر اینکه عواملی خارج از سیستم اقتصادی بر فرآیند سازگاری تأثیر بگذارد.

به هر حال کاهش قیمت‌های ناشی از رابطه مبادله در یک بازه زمانی نسبتاً کوتاه بسیار گسترده بوده است. به عنوان مثال، اونکتاد در سال ۱۹۸۵ این گونه استدلال می‌کند که کاهش در قیمت کالاها و خدمات صادراتی در کشورهای توسعه نیافته بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ باعث ۵۵ میلیارد دلار ضرر گردیده که این رقم معادل ۶۳ درصد صادرات کالاها و خدمات در سال ۱۹۸۰ است. مطالعات تجربی این موضوع را برای نفت‌خام نیز تأیید می‌کنند. اگر میانگین متحرک ۵ ساله قیمت نفت بین سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۷۰ را برای نفت سبک عربستان تا سال ۱۹۸۵ و برنت برای دوره‌های پس از آن در نظر گرفته شود مشاهده می‌شود که قیمت در سال ۱۹۷۴ برابر ۱۵/۷۲ دلار در هر بشکه بوده که این رقم در سال ۱۹۸۳ به ۶۱/۵ دلار در هر بشکه رسیده و در سال ۱۹۹۹ پس از یک افت شدید به ۱۸/۵ دلار در هر بشکه کاهش یافته است. مطمئناً مدیریت درآمدهایی که به سرعت افزایش یافته و در یک بازه زمانی کوتاه کاهش می‌یابد توان رقابتی هر دولتی را متزلزل کرده و لذا امکان دارد باعث تضعیف

البته مفهوم بیماری هلندی در طول زمان تکامل یافته و در برخی مواقع در برگرنده مفاهیم گسترده‌تری گشته و کلیه آثار منفی کلان اقتصادی مرتبط با نفرین منابع تلقی می‌شود. اما از سوی دیگر مرزبندی میان تلقی‌های مختلف از بیماری هلندی به تدریج مشخص‌تر شده و لذا مفهوم آن صریح‌تر قابل درک است. به عنوان مثال تعریف سراف و جیوان جی در سال ۲۰۰۱ از بیماری هلندی این‌گونه است که: "خطای اقتصادهای ثروتمند در منابع در جهت ارتقاء بخش کارخانه‌ای رقابت‌پذیر.

این تغییر در معنای بیماری هلندی در رویکردهای نظری مختلف اقتصاد انعکاس یافته است. کوردن و نیری در سال ۱۹۸۲ و کوردن در سال ۱۹۸۴ رویکردهای نظری مختلف به بیماری هلندی را مطرح نموده است. کوردن و نیری در سال ۱۹۸۲ اثر شکوفایی نفتی را به دو اثر جابه‌جایی منابع و مخارج تقسیم بندی کرده‌اند. در اثر جابه‌جایی منابع، تولید نهایی بالاتر در بخش منابع شکوفا شده باعث جذب منابع (قابل تحرک) از دیگر بخش‌ها می‌شود. بنابراین منابعی که به بخش نفت منتقل می‌شوند باعث افزایش نرخ دستمزد در این بخشها گردیده و با توجه به اینکه بخش‌های دیگر توان افزایش دستمزدهای خود را ندارند (قیمت کالاهای قابل مبادله در خارج از کشور تعیین می‌شود و ما آن را برونزا در نظر می‌گیریم) این بخش‌ها کم‌کم تضعیف شده و نابود می‌گردند. اثر مخارج زمانی اتفاق می‌افتد که بر اثر یک درآمد بادآورده؛ تقاضا برای کالاهای قابل مبادله و غیرقابل

قیمت در سال ۱۹۷۴ برابر ۱۵/۷۲ دلار در هر بشکه بوده که این رقم در سال ۱۹۸۳ به ۶۱/۵ دلار در هر بشکه رسیده و در سال ۱۹۹۹ پس از یک افت شدید به ۱۸/۵ دلار در هر بشکه کاهش یافته است. مطمئناً مدیریت درآمدهایی که به سرعت افزایش یافته و در یک بازه زمانی کوتاه کاهش می‌یابد توان رقابتی هر دولتی را متزلزل کرده و لذا امکان دارد باعث تضعیف کارآیی اقتصادی در هر کشوری شود

مبادله افزایش یافته و لذا منابع از بخش‌های قابل مبادله به بخش‌های غیرقابل مبادله منتقل می‌شوند. به عنوان مثال، مک ماهون در سال ۱۹۹۷ نشان می‌دهد که نتیجه این انتقال عوامل تولید هم در نیروی کار صادق است و هم در سرمایه. اما اگر بخش منابع با دیگر بخش‌ها در ارتباط نبوده و در بازار عوامل داخلی مشارکت نداشته باشد دیگر دارای اثر جابه‌جایی منابع نخواهد بود. در این شرایط اثر مخارج تنها با تأمین هزینه از محل بخش‌های تجاری غیرمرتبط با منابع باعث توسعه بخش‌های غیرقابل مبادله در اقتصاد می‌شود و لذا هیچ‌گونه اثری بر بخش منابع قابل مبادله نخواهد داشت. نفت در برخی کشورها دارای چنین وضعیتی است یعنی با دیگر بخش‌ها ارتباط ندارد.

این رویکرد مبنا و پایه مناسبی را برای تحلیل‌های بعدی در ادبیات بیماری هلندی فراهم نمود. اما این بحث همچنان باقی است که آیا اثر فوق در مورد کالاهای وارداتی

نیز همچون کالاهای صادراتی صادق است و بخش‌های وارداتی نیز مانند بخشهای صادراتی از این موضوع متأثر می‌شوند. اگر بازارهای جهانی؛ قیمت‌های داخلی را برای کالاهای قابل مبادله خاص تعیین ننماید آن‌گاه این اثر متفاوت خواهد بود.

در طول زمان ابعاد دیگر بیماری هلندی - یعنی بحث رکود بخشهای تجاری - مورد توجه قرار گرفت. یکی از استدلال‌های مطرح شده در این باب (آوتسی؛ ۱۹۹۴) این بود که یارانه‌های مورد استفاده برای حمایت از بخش‌های تجاری غیرمرتبط با منابع که در اثر شکوفایی تضعیف شده‌اند مشکلات این بخشها را حادتر کرده و نهایتاً باعث ناپایداری آنها می‌شود. یکی دیگر از استدلال‌ها اثر جهش قورباغه‌ای است. این اثر در شرایطی ایجاد می‌شود که دولت تصمیم می‌گیرد از مرحله کاربری در فرآیند صنعتی شدن جدا شده و به سمت مرحله سرمایه‌بری حرکت کند در این وضعیت آثار منفی‌ای در بخش‌های تجاری بروز می‌کند که به این اثر، جهش قورباغه‌ای می‌گویند. برخی دیگر از مقالات بحث یادگیری در حین انجام کار را مطرح کرده‌اند (ون وینچ برگن؛ ۱۹۸۴ و کروگمن؛ ۱۹۸۷ و ساچس و وارنر؛ ۱۹۹۵ و جیل‌فاسون ۱۹۹۷). تمام این محققان فرض کرده‌اند که منافع یادگیری در حین انجام کار تنها از طریق بخش‌های قابل مبادله حاصل می‌شود و لذا در اثر رکود این بخش‌ها بهره‌وری نیز کاهش می‌یابد. تروویک در سال ۲۰۰۱ این موضوع را به دقت مورد مطالعه قرار داده است. او فرض می‌کند که یادگیری در حین انجام کار در بیشتر از یک

سمت شهرها و حضور افراد در گمنامی و بازارهای کارآتر و بهتر باعث تضعیف عوامل محدودکننده رشد سرمایه اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر کاهش نسبت وابستگی بین افراد، موجب بالا رفتن نرخ پس‌انداز آنها می‌شود. البته این رهیافت فرض می‌کند که شهری شدن براساس اشتغال‌های رانت‌جویانه‌ای که توسط دولت فراهم می‌شود صورت نمی‌گیرد (همانند آنچه در عربستان اتفاق افتاده است).

این چنین دیدگاه هائی درباره نقش صنعتی شدن قطعاً بدون چالش نیست. اوتی (۱۹۹۴) اعتقاد دارد که شواهد کافی برای اثبات اثر مثبت بخش کارخانه‌ای بر اقتصاد وجود ندارد. از سوی دیگر استینجز در سال ۲۰۰۱ اعداد می‌کند که تحلیل‌های آماری، تأیید کننده رابطه منفی بین افت بخش کارخانه‌ای و یادگیری در حین عمل و رشد نیست. اما از زمانی که بحث بیماری هلندی در رابطه با کشورهای در حال توسعه موضوعیت پیدا کرده در اکثر مواقع منظور از بخش قابل مبادله بخش کشاورزی بوده در حالی که در کشورهای توسعه یافته این موضوع مصداق ندارد و امکان دارد ناظر بر هر یک از بخشهای صنعتی نیز باشد (بنجامین و همکاران؛ ۱۹۸۹).

اگر در خصوص ماهیت دقیق نظریه بیماری هلندی بحث‌ها و جدلهای مختلفی وجود داشته باشد باید پذیرفت که در خصوص شواهد تجربی‌ای که وجود این پدیده را تأیید می‌کند نیز مناقشات فراوانی در میان صاحب‌نظران وجود دارد. ساچس و وارنر در سال ۱۹۹۷ دریافتند که رشد بخش

**مطالعه موردی خاصی که توسط
جلب و کانوی در سال ۱۹۸۸ به روی
الجزایر انجام شده نشان می‌دهد
که افزایش ارزش نرخ ارز و بهبود
بخش کشاورزی و کارخانه‌ای،
بر خلاف تئوری بیماری هلندی به
صورت همزمان اتفاق افتاده است.**

انسانی در نتیجه یادگیری در حین انجام کار می‌شود. استدلال ماتسویاما این است که افت بخش کارخانه‌ای موجب کاهش تقاضا برای آموزش می‌شود و بیردسل و همکارانش در سال ۱۹۹۷ شواهدی را یافتند که نشان می‌داد انگیزه کشورهای غنی در زمینه منابع برای سرمایه‌گذاری در آموزش با کشورهای فقیر در زمینه منابع بسیار متفاوت است. استدلال اندیشمندان دیگر (بالدوین؛ ۱۹۶۶ و هیرشمن؛ ۱۹۵۸ و سیرز؛ ۱۹۶۴) این است که ارتباط بین بخشهای مواد اولیه و بقیه اقتصاد در کمترین مقدار خود است. اوتی و اوایا در سال ۲۰۰۱ این استدلال را در مورد بولیوی تکرار کرده‌اند. یکی دیگر از حوزه‌های مرتبط با این موضوع اثر منابع طبیعی بر سرمایه‌های اجتماعی است. این گونه استدلال می‌شود که کشورهای فقیر در زمینه منابع دارای انباشت سرمایه اجتماعی سریعتری نسبت به کشورهای ثروتمند در زمینه منابع هستند. یکی از نظرات موجود در این خصوص این است که منابع طبیعی محدود؛ فرآیند صنعتی شدن را شدت بخشیده و شهرنشینی را تسریع می‌کند. در واقع این منابع محدود از طریق ایجاد فضا برای فرار از روستاها به

بخش وجود داشته باشد. در مدل وی تولید و بهره‌وری هم در بخش‌های قابل مبادله و هم در بخش‌های غیرقابل مبادله می‌تواند به هر سمتی حرکت نماید که این مسیر بستگی به ویژگی‌های اقتصادی کشور مورد مطالعه دارد.

در بیشتر ادبیات موجود در زمینه بیماری هلندی تمرکز محوری بر تأثیر این پدیده بر بخش‌های کارخانه‌ای بوده است. این مسئله نشان می‌دهد که اکثر کارهای اولیه صورت گرفته در خصوص موضوع بیماری هلندی در کشورهای توسعه یافته متمرکز بوده است. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا رکود یک بخش خاص باید دغدغه اقتصاد هر کشوری محسوب شود. استدلال ساچس و وارنر در سال ۱۹۹۷ این بود که طبق شرایط رقابتی نئوکلاسیکی رکود بخش کارخانه‌ای هیچگونه ضرری را برای اقتصاد به بار نمی‌آورد. بنابراین اگر افول بخش تجاری ضرری را برای اقتصاد به بار نمی‌آورد - که غالباً این گونه فرض می‌شود - لذا افول بخش کارخانه‌ای از طریق بیماری هلندی باید منبعی برای رشد زمان‌بندی شده آرام تلقی گردد. بخش منابع طبیعی برخلاف بخش کارخانه‌ای دارای آثار خارجی مثبت نبوده و لذا این گونه استدلال می‌شود که بخش کارخانه‌ای رابطه‌های پسینی و پیشینی را حداکثر می‌کند و باعث به وجود آمدن اثر خارجی یادگیری در حین انجام کار می‌شود. این فرض عمومی در تمام ادبیات اقتصادی موجود است که رشد بهره‌وری در بخش کارخانه‌ای از کلیه بخش‌های دیگر بیشتر است. این مسأله باعث افزایش انباشت سرمایه

کارخانه‌ای و خدماتی در اقتصادهای متکی به منابع طبیعی کمتر است. این دو محقق در حالی که از اهمیت اثر دینامیکی بیماری هلندی به صورت موقتی حمایت می‌کنند. در عین حال معتقدند که اثر واقعی و تورش بالقوه ناشی از خطاهای اندازه‌گیری مرتبط با متغیرهای مستقل قابل تفکیک نیست. ویزمن در سال ۱۹۹۰ و یانگر در سال ۱۹۹۲ توانستند مبنائی تجربی که از افزایش نرخ ارز پس از ورود کمک‌های خارجی حمایت می‌کرد بیابند. این مطالعه نشان می‌داد که این تنها اثر درآمدهای بادآورده منابع طبیعی نیست که باعث افزایش ارزش نرخ ارز می‌شود. مطالعات موردی بعضی از کشورها نیز وجود بیماری هلندی را در این کشورها تأیید می‌کند. این مطالعات شامل بولیوی (آوتی و اویا؛ ۲۰۰۱) و نزوئلا (ساجس و رودریگز؛ ۱۹۹۹) مکزیک، برزیل و نزوئلا (آوتی؛ ۲۰۰۱) و نزوئلا و پرو (میکسل؛ ۱۹۹۷) الجزایر؛ اکوادور؛ اندونزی؛ نیجریه و نزوئلا (فرمنش؛ ۱۹۹۱) و انگلستان (فورسیث و کی؛ ۱۹۸۰) است. البته عوامل خارجی نیز باعث پیچیده شدن وضعیت تحلیل این کشورها شده است. به عنوان مثال لاو در سال ۱۹۹۴ استدلال می‌نماید که در بوتسوانا بیماری هلندی گریبانگیر بخش کشاورزی شد اما این مسأله در بعضی مواقع با خشکسالی‌های دوگانه سال ۱۹۸۰ اشتباه گرفته می‌شود. این نکته حائز اهمیت است که تمام کشورهای نام برده در بالا فرآیند صنعتی شدن خود را با استفاده از مدل جایگزینی واردات و توسعه حمایت‌گرائی تجربه نموده‌اند.

میکسل (۱۹۹۷) به این نتیجه می‌رسد که بیماری هلندی عامل اصلی تبیین الگوی رشد در بیش از نیمی از کشورهای مطالعه شده نبوده است. مک ماهون (۱۹۹۷) نیز هیچگونه شواهد و مستندات محکمی را برای بیماری هلندی نیافت. (همانگونه که سراف و جیوان جی در سال ۲۰۰۱ به آن اشاره کردند). استدلال نیری و ون وینج برگن در سال ۱۹۸۶ این است که "امکان دارد صنعت‌زدایی نتیجه تعدیل برای حرکت به سمت نقطه تعادلی جدیدی در اقتصاد باشد." موضوع تخفیف بیماری هلندی در انگلستان نیز در ادبیات اقتصادی مورد مطالعه قرار گرفته است (روتورن و ولز؛ ۱۹۸۷). در خصوص کشورهای صادرکننده نفت خام پس از شوک نفتی ۱۹۷۰ که موجب رکود بخش کشاورزی و توسعه بخش کارخانه‌ای قابل مبادله شد مطالعات موردی همچون الجزایر، اکوادور، اندونزی، نیجریه و نزوئلا توسط فرمنش در سال ۱۹۹۱ صورت گرفت. برای تبیین و تفسیر این موضوع اثر تجارت آزاد توسط ون وینج برگن و نیری در سال ۱۹۸۶ و اثر جانشینی ناقص توسط بنجامین در سال ۱۹۸۹ و اثر قیمت‌های جهانی توسط فرمنش در سال ۱۹۹۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و تاکنون مطرح شده است. مطالعه موردی خاصی که توسط جلب و کانوی در سال ۱۹۸۸ به روی الجزایر انجام شده نشان می‌دهد که افزایش ارزش نرخ ارز و بهبود بخش کشاورزی و کارخانه‌ای، برخلاف تئوری بیماری هلندی به صورت همزمان اتفاق افتاده است. البته این نتیجه با وضعیت اکثر کشورهای صادرکننده نفت

متفاوت است (جلب؛ ۱۹۸۶).

۴-۴. اثر جبرانی

این اثر همان اثر جابه‌جایی منابع است که در بیماری هلندی توضیح داده شد. این اثر هنگامی اتفاق می‌افتد که یک پروژه سرمایه‌گذاری نفت، گاز و یا منابع که در مقایسه با بقیه اقتصاد بزرگ است، در جذب منابع کمیاب موجود در اقتصاد رجحان پیدا می‌کند. بنابراین بقیه اقتصاد امنیت جذب عوامل مورد نیاز خود را با مشکل رو به رو می‌بینند. این موضوع بیشتر در پروژه سرمایه‌گذاری خیلی بزرگ در کشورهای کوچک و یا پروژه هائی که دارای آن چنان ابعاد منطقه ای گسترده ای باشد که باعث تمرکز پروژه در آن منطقه شوند بروز می‌کند. این مفهوم برای اقتصادهای در حال گذار که در آنها فرآیندگذار باعث تخریب بنیان‌های تولیدی قدیمی شده و بخش قابل مبادله خصوصی در تلاش برای ظهور است به صورت بالقوه بسیار کلیدی و مهم می‌باشد. البته تاکنون کارهای بسیار معدودی در این حوزه و به‌ویژه پروژه‌های نفت و گاز و منابع صورت گرفته است. علت این موضوع نیز ظهور پدیده جدید اقتصادهای در حال گذار می‌باشد. مطالعات انجام شده در این حوزه نیز بیشتر به اثر سرمایه‌گذاری‌های خارجی پرداخته‌اند (بافی؛ ۱۹۸۶ و ۱۹۹۳ و برچر و دیاز؛ ۱۹۹۷ و برچر و فیئالی؛ ۱۹۸۳ و رافین؛ ۱۹۸۴ و سریوانسن؛ ۱۹۸۳ و یانگ و میاگیاوا؛ ۱۹۸۶). ذکر این نکته ضروری است که مطالعات انجام شده در این حوزه عمدتاً نظری و مبتنی بر تحلیل‌های حاصل از مدلسازی بوده تا کارهای تجربی.